



نظر مختصر بر سیاست بیطرفی افغانستان

از مطالعه آغاز و ختم این سیاست بر می آید که اتخاذ سیاست بیطرفی افغانستان ناشی از موقعیت جغرافیایی آن بخصوص حایل بودن میان دو امپراطوری روسیه تزاری و هند برتانوی بوده بعداً با انکشافات جدید بعد از جنگ جهانی دوم ادامه یافته است، اما با تغییرات ۴۳ ساله به اثر عدم رعایت این سیاست و عدم حفظ توازن قواء کشور دچار اشتفگی ها تا سرحد مداخله نظامی قدرتهای بزرگ گردیده است.

در عهد پادشاهی امیر حبیب الله خان که اولین جنگ جهانی رخ داد در سال ۱۹۱۵ هئیتی از جانب المان، اتریش، ترکیه و انقلابیون هند بسر کردگی (نیدر مایر و هیئتنگ) بدربار امیر حبیب الله غرض تغییر موقف امیر از انگلیس به جانب دول محور رسید، منظور آن بود تا امیر را با وعده های کمک مالی، نظامی و سیاسی (برسمیت شناسی استقلال افغانستان و سپردن مناطق پشتون نشین انطرف دیورند لاین) تشویق به جانبداری از دول محور نموده قبایل سرحد را بر علیه انگلیس در هند زیر نام جهاد بر انگیزد. مجلس سلطنتی بر حفظ بیطرفی افغانستان در جنگ رای داد، انگلیسها نیز در بدل حفظ بیطرفی وعده کمک مالی و برسمیت شناسی استقلال افغانستان را به امیر داده بودند. به باور مراجع سلطنتی و شخص امیر حفظ بیطرفی به معنی حفظ افغانستان از خطر رویارویی انگلیس با المان بود که المان میخواست انگلیسها را در هند شکست دهد.

حلقات روشنفکری در دربار (عین الدوله امان الله خان و محمود طرزی) با اتخاذ این موقف از جانب امیر موافق نبودند زیرا سیاست بیطرفی را بیشتر به نفع انگلیس تعبیر میکردند. نشر مقاله "حی علی الفلاح" از جانب محمود طرزی در سراج الاخبار نشانگر این اختلاف بود.

پس از استرداد استقلال در سال ۱۹۱۹ تحركات جدید در روابط بین المللی افغانستان آغاز شد که اعلیحضرت امان الله خان در محور این تحركات قرار داشت. افغانستان بحیث یک دولت مستقل با کشور های آسیایی و اروپایی مناسبات دیپلماتیک برقرار کرد. تاسیس روابط با اتحاد جماهیر شوروی بحیث رقیب امپراطوری انگلیس در هند و احساس خطرات ناشی از آن مناسبات بخصوص در امکان تحركات قبایل مایه نگرانی هند برتانوی بود. لارڈ چیمفورد وایسرای هند از قبول

استقلال افغانستان ابا میوزید و طی پیامی از فوت پدر شاه اظهار تاسف کرد (عین سیاستی که رئیس جمهور امریکا هاردینگ به هیئت اعزامی شاه امان الله غرض برسمیت شناسی افغانستان پیش گرفته بدون نام بردن از استقلال از فوت پدر امیر اظهار تاسف نموده بود) .

گرچه اعلیحضرت امان الله خان دوستی با همه کشورهای جهان و جلب کمک و همکاری آنها در اعمار کشور بود ولی روابط با روسیه شوروی بدماغ انگلیس خوش نمیخورد امضای معاهده سال ۱۹۲۰ میان شوروی و افغانستان که بر طبق ماده نهم آن هر دو طرف " مکلف بودند که هیچ یک با طرف سوم قرار داد نظامی یا سیاسی که بزبان طرف عالی دیگر باشد عقد نه نمایند " معنی بستن راه برای عقد کدام قرار داد با انگلیس را میداد نزد انگلیسها بحیث یک زنگ خطر تلقی میشد . در سال ۱۹۲۱ قرار داد دیگری میان شوروی و افغانستان به امضاء رسید .

انگلیسها قطعاً حاضر نبودند که افغانستان در سیاست خارجی از ساحه نفوذ آنها خارج باشد ، همه عوامل از قبیل سفر امان الله خان به کشورهای اروپایی و آسیایی ، تاسیس مناسبات نزدیک با اتحاد شوروی ، وجود صاحب منصبان ترکی بدربار امیر ، امضای قراردادهای سال های ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ با شوروی باعث شد تا انگلیسها به تحركات غرض قیامها و ایجاد تشنجات در افغانستان بپردازند که توانستند حکومت شاه غازی را ساقط و گروهی از دزدان و جاهلان را برای نه ماه بر کشور حاکم سازند .

محمد نادر شاه و برادرش سردار محمد هاشم خان صدراعظم که با خشونت و استبداد بر کشور حکمروایی میکردند تلاش نمودند تا توازن قواء در سیاست خاجی اعاده گردد .

نادر خان با رجحان روابط عمیقتر با انگلیسها مناسبات نیک با شوروی را نیز در نظر میداشت روی این اهمیت به دیپلماسی خانوادگی با هر دو قدرت پرداخته سردار محمد عزیز خان برادش را بحیث وزیر مختار در ماسکو و برادر دیگرش مارشال شاه ولیخان را به سفارت لندن فرستاد .

قراردادهای ۱۹۲۱ ، ۱۹۲۳ و ۱۹۳۰ با انگلیسها را تجدید نمود .

همچنان در سال ۱۹۳۱ با اتحاد شوروی پیمان دوستی را منعقد ساخت . غرض ابراز حسن نیت با سَمْچِی ها (اشرار) را که برهبری ابراهیم بیگ داخل صفحات شمال شده علیه حاکمیت شوروی در آسیای میانه میجنگیدند شکست داده به آن طرف امو دریا فرار داد .

در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه خط مشی اصول سیاست خارجی متکی بر حسن نیت با انگلیس و شوروی بود ، تلاش صدراعظم محمد هاشم خان در جلو گیری از شورشهای قبایل انطرف خط دیورند بر علیه انگلیس برای مقامات هند برتانوی اطمینان بخش بود ، حکومت برای حفظ توازن ور روابط خارجی در سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ دو قرار داد جدید با جانب شوروی عقد کرد .

افغانستان در سال ۱۹۳۴ بحیث عضو اصلی " جامعه ملل " (لیگ اف نیشن) پذیرفته شد .

حکومت‌های افغانستان در دوران پس از استقلال تلاش زیاد میکردند تا با نزدیکی با امریکا از مضیقه انگلیس و شوروی بدر شوند اما امریکا به این تمنیات بنا بر مشوره انگلیس توجه نمیکرد . با آغاز جنگ جهانی دوم سال ۱۹۳۹ بار دیگر افغانستان مورد نظر المان قرار گرفت . المان میخواست از نفوذ سلطنت در قبایل سرحدی بر علیه انگلیس در هند استفاده نماید . با حفظ تمایلی که سردار محمد هاشم خان به جانب المان داشت سلطنت حاضر نبود با جانبداری از المان

خطر انگلیس و شوروی بحیث دو متحد دوران جنگ را بخود بپذیرد ، ازین جهت پیش از آغاز جنگ بیطرفی افغانستان اعلان گردید .

در هردو جنگ جهانی اتخاذ سیاست بیطرفی بیشتر به نفع انگلستان بود زیرا خطر عبور قوای المان و متحدین ان از افغانستان بسوی هند و ایجاد شورشها در قبایل علیه انگلیس را مرفوع میساخت . گرچه المان ها مرزا علی خان مشهور به فقیر ایپی و سعید الگیلانی مشهور به شامی پیر را غرض ایجاد شورش در قبایل تمویل و تشویق مینمودند اما شورشها از پشتوانه افغانستان برخوردار نبود و نتیجه مطلوب به بار نیاورد .

در سال ۱۹۴۰ عهد نامه تجارتی میان افغانستان و شوروی امضاء شد و انگلیسها هم در ارسال مواد مورد نیاز به افغانستان ممانعت ایجاد نمیکردند .

به تاریخ ۲۱ اکتوبر سال ۱۹۴۱ از جانب شوروی ها و انگلیسها بصورت کتبی از حکومت افغانستان تقاضا شد تا اتباع المان و ایتالیا را از افغانستان خارج نمایند (به استثنای اعضای دیپلماتیک) برای این منظور لویه جرگه دعوت شد لویه جرگه به حکومت صلاحیت داد تا این تقاضا را مورد غور قرار دهد در لویه جرگه سیاست بیطرفی افغانستان بار دیگر تأیید شد و حکومت اتباع المان و ایتالیا را به کشور های شان بر گردانید .
با ختم جنگ وم جهانی نظم جهان بر بنیاد دوقطبی شکل گرفت .

سلطنت اعلیحضرت محمد ظاهر شاه که مدت ۴۰ سال ادامه داشت بیطرفی میان شرق و غرب را با مهارت رعایت میکرد و توانست از همکاری هر دو جانب در پیشرفت قسمی ولی بطلی برخی سکتور های ضروری و زیر بنایی بهره برداری نماید . سفرهای زعما به کشور های شوروی و امریکا ، تقاضاهای کمک و همکاری در اعمار کشور از هردو جانب صورت میگرفت ، امریکا همچون سیاست گذشته انگلیس در عرصه کمکهای بنیادی و تجهیز اردو چندان دلچسپی نشان نمیداد و نمیخواست در کنار پاکستان یک افغانستان متکی بخود و دارای اردوی مجهز وجود داشته باشد چنانچه در بیست حضور سیاسی و نظامی اش درین عرصه کار بنیادی انجام نداد .

در ان زمان جنبش عدم انسلاک بحیث نیروی سوم در عرصه جهانی به بیان آمد و افغانستان عضو فعال ان گردید . معضله غده سرطانی پاکستان مشکل سر راه مناسبات افغانستان با امریکا بود اما رعایت تناسب و توزن در روابط شرق و غرب باعث گردید که مدت چهل سال سلطنت محمد ظاهر شاه بدون کمترین مشکلات امنیتی و شورشهای داخلی تحریک شده از بیرون سپری گردد .

با تعیر رژیم شاهی به جمهوری و تحولات بعدی برخی بی موازنگی ها در سیاست خارجی افغانستان رونما شد . رئیس جمهور محمد داود کما فی السابق به سیاست بیطرفی ادامه میداد اما بنابر علایق بیشتر وی نسبت به مناسبات با شوروی که ان هم ناشی از عدم علاقمندی امریکا به خواهشات افغانستان بود امریکا نسبت به این تحول بی تفاوت باقی نماند و با تشویق پاکستان برای بی ثبات سازی رژیم جدید دست به فتنه های پنهان میزد . سیاست داود خان درمورد پشتونستان برای پاکستان بهانه شده با استفاده از چند فراری چون گلبدین حکمتیار و برهان الدین ربانی و احمد شاه مسعود به تحرکات بیشتر دست زد اما به اسانی خنثی گردید . اوضاع انوقت باعث شد تا داود خان از سیاست پشتونستان خواهی و میلان بیشتر به جانب شوروی گذر کرده به جانب غرب متمایل تر گردد این عقبگرد تاثیرات منفی بر رژیم گذاشته شاید یکی از عوامل سقوط ان باشد .

استقرار رژیم چپ با مخالفت شدید پاکستان مواجه شده امریکا و غرب همان سرزمین باز مانده استعمار انگلیس را مرکز عملیات مخفی قرار داد. تمایل یکجانبه رژیم های چپی به جانب شوروی ماده اساسی مخالفت غرب بود اما مداخله نظامی شوروی در افغانستان نه تنها سیاست بیطرفی افغانستان را عملاً نفی نمود بلکه غیر منسلک بودن انرا نیز بی معنی ساخت زیرا بر طبق یکی از مواد کنفرانس باندونگ که اساس جنبش عدم انسلاک را گذاشته بود کشور های عضو این جنبش در خاک شان حق تشکیل پایگاه نظامی خارجی و استقرار عساکر خارجی را ندارند .

از عوامل بیرونی تشدید جنگها و تشنجات یکی هم برهم خوردن توازن قواء در سیاست خارجی بود که امریکا و غرب و پاکستان عکس العمل شانرا در پوشش جهاد تبارز دادند .

در مدت پنج سال حاکمیت ربانی و پنج سال حاکمیت طالبانی خطوط سیاست خارجی وجود نداشت ، همه ان دوران در جنگ باهمی و کشتار مردم سپری شد .

مداخله نظامی امریکا و ناتو بر بی موازنگی سیاست بیطرفی و نفی عدم انسلاک افغانستان شدت بیشتر داد . پیمان نظامی ناتو شامل جنگ بود . بیست سال حضور نظامی و سیاسی امریکا و ناتو نتوانست استقرار اوضاع را به بار آورد ، گرچه مناسبات دولت تحت اشغال در سطح جهان وسعت داشت ولی از کنترل امریکا بیرون نمیشد .. کشور های خارج از ناتو و بیرون از ائتلاف امریکا با حسن نیت برای بهبود اوضاع کشور پس از جنگهای تنظیمی غرض اعمار کشور مناسبات خوب ایجاد کردند اما فساد گسترده و سلطه مفسدین و دزدان توام با سوء نیت امریکا نگذاشت افغانسنان در یک وضعیت بهتر در آورده شود ..

حضور مجدد طالبان در قدرت که با گذشت ۱۴ ماه خطوط سیاست داخلی و خارجی ندارند و برسمیت شناخته نشده اند شکوک و شبهات را نزد جهان و همسایگان ایجاد کرده است ، کشور در حالت بد اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی قرار دارد ، گرچه طالبان تعقیب سیاست بیطرفی را اعلان کرده اند اما این اعلان فاقد پشتوانه مستند حقوقی و قانونی میباشد . در گذشته ها بیطرفی افغانستان در قوانین اساسی جا داشت ، لویه جرگه ها انرا تصویب مینمود ازین جهت میتوانست مورد اطمینان جهان باشد اما در وضع موجود موسسه ای وجود ندارد تا قانونیت و مشروعیت سیاستهای پیش گرفته شده را مسجل نماید .

خطوط اساسی سیاست داخلی و خارجی یک کشور بدون پشتوانه حقوقی و تصویب مراجع ذیصلاح نمیتواند در وجود بیانیه ها مستند باشد و جهان به ان اعتبار نماید .

خلاصه اینکه افغانستان بنا بر موقعیت خاص جغرافیایی ، اهمیت استراتژیک نزد جهان و همسایگان و کشور های رقیب جز تعقیب سیاست بیطرفی مثبت و فعال ، حفظ توازن قواء ، جلب همکاری های جهانی و منطوقی با رعایت منافع همه کشور ها در پرتو حفظ منافع ملی خودی راه دیگری برای استقرار اوضاع و آغاز پیشرفت ندارد .